



«خاطرات مباشر انگلیسی سردار اکرم»

نویسنده فرانسیس فور بزلیث (۱)

مقدمه ترجمان

سلسله مطالبی که تحت عنوان فوق در ماهنامه تحقیقی گوهر طبع و نشر میشود ترجمه کامل کتابی است که یکی از افسران انگلیسی قوای «ژنرال دنسترویل» درباره دوران خدمت خود، بعنوان مباشر کل سردار اکرم همدانی (عبدالله قزاقزلو) برشته تحریر کشیده و در سال ۱۹۲۷ به چاپ رسانده است. این افسر، در مدت استقرار واحد خود در قزوین (سال ۱۹۱۹)، در آن زمان که برای استفاده از مرخصی به تهران آمده بود با سردار اکرم آشنا شد و پس از مدتی از طرف او بسرپرستی املاک وسیعش در همدان بمدت ۵ سال (از ۱۹۲۵) استخدام گردید. نوشته‌های او درباره دوران خدمتش در املاک سردار اکرم بایادداشت‌هایی از حوادث سیاسی ایران در آن روزگار همراه است و بطور کلی یکی از جالب‌ترین خاطراتیست که تاکنون بوسیله خارجیان مأمور خدمت در ایران نوشته شده است و چون این شخص مدتی در یکی از روستاهای همدان بسر برده روزانه با انواع مشکلات و مسائل زندگی روستائی و ملوک الطوائفی آنوقت ایران مواجه بوده است کتابش حاوی مطالب بسیار ارزنده و قابل تعمق است. بعلاوه وی در طول مباشرت سردار اکرم عنوان قاضی و فرمانده

* آقای دکتر حسین ابوترابیان از ترجمانان و پژوهندگان معاصر.

۱- F. Forbes - Leith این شخص مدت سه سال از ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۴ در ایران بوده است که مصادف میشود با ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۳. این کتاب در سال ۱۹۲۷ مطابق ۱۳۰۶ یعنی پنجاه سال پیش نوشته شده است.

۲- Checkmate : Fighting in Central Persia (1927)

نظامی و محصل مالیاتی و طبیب و مشاور حقوقی همه املاک سردار را نیز بعهده داشته است. از موارد جالب توجه کتاب مزبور شرح مسائل سیاسی مبتلا به آئروز ایران و مخصوصاً اشاراتی از کودتای معروف سوم اوت ۱۲۹۹ می باشد که در خلال آن، مؤلف از آشنائی قبلی خود بارضاشاه کبیر، زمانیکه يك افسر سادۀ قزاق بود سخن میراند. مطالبی که او در این باره نوشته تقریباً جزء مواردی نادر از زندگی این شاهنشاه بزرگ قبل از کودتاست، چون مادر تاریخ ایران در این زمینه کمتر نوشته مستند در دست داریم و اغلب موارد ذکر شده بصورت شایعه و مطالب غیر مستند است بنابراین مندرجات این کتاب می تواند برای تاریخ نویسان منبع قابل اعتماد و وثوق باشد.

پیشگفتار

موضوعی که در این کتاب بشرح آن میپردازیم بزمانی مربوط است که در خدمت یکی از اشراف فتودال ایران بودم این خدمت، تجربه منحصر بفردی بود که برایم موقعیت بسیار مناسبی در پیش می آورد تا بامردم تماس نزدیک داشته باشم. می توان گفت شاید چنین فرصتی هرگز نصیب اغلب کسانی نمی شود که تمام طول مدت عمر خود را در این مملکت گذرانده اند. در مدت خدمت باین شخص، ندهتنها میان مردم بسر بردم، بلکه برای آنها بمنزلۀ يك قاضی، فرمانده نظامی، محصل مالیاتی، طبیب و مشاور حقوقی در تمام مسائل نیز عمل می کردم و علی رغم خطاهائی که از آنان سرمیزد، من در میانشان بر احوال بسر میبردم، چون بدترین صفتی که شاید بتوان به اکثریت این مردم نسبت داد همانا روحیۀ کودکانه و سادگی بیش از حد آنانست. شاید مشکلات و ناراحتی هائیکه برایم بوجود میامد، بنظر عده ای عادی و شگفت آور باشد ولی لذت زندگی در چنین کشور پر جذبۀ با آب و هوای عالی در میان مردمی دوست داشتنی تمام همه این دشواریها در نظر من حقیر جلوه میداد. اغلب مردم دنیا، کشور ایران را بیابانی بادرختان خرما و کاروانهای شتر می شناسند و سرزمینی لم یزرع و ویرانه می دانند، در حالیکه ایران برخلاف تصور آنان، کشوری حاصلخیز است و در اغلب نقاط آب و هوائی بسیار مساعد دارد این مملکت، با وجود آنکه می تواند به آسانی سه برابر جمعیت مردم انگلستان را در خود جای دهد جمعیتش فوق العاده قلیل است و در حال حاضر از یازده میلیون نفر تجاوز نمی کند. بهنگامیکه وضع و موقع فعلی ایران با سایر ملل دنیا سنجیده می شود بسیار مشکل می توان ب مردم جهان قبولاند که این مملکت روزگاری بالاترین قدرت روی کره زمین بود و مرزهایش از غرب تا کوههای توراس^۲ و از شرق تا رود سند و از شمال تا کوههای قفقاز گسترش داشت. جهانیان مشکل تر می توانند باور کنند که مردم این سرزمین از پیشرفته ترین تمدن های دنیا برخوردار و در کلیه صناعات و هنرها، ورزیده بودند و غنی ترین ادبیات را داشتند. و اینها همه در زمانی بود که اجداد

ما در انگلستان و در حال توحش میزیستند و جز بالاپوشی نداشتند .

بیش از پانصد سال قبل از میلاد مسیح ، یکی از بزرگترین پادشاهان ایران به نام داریوش شهری را بنا نهاد که حتی در عصر ما نیز یکی از عجایب معماری جهان بشمار می آید. و آن تخت جمشید است که با وجود ویرانیهای متعدد هنوز هم شاهکارهای معماری جهان برابریش ناچیز و حقیر بنظر میاید. در شهرهای باستانی بابل و تیسفون و شوش و نینوا نیز حکمرانان ایرانی آثار شگفت آوری از خود بجا نهاده اند که آدمی را حیران میکند.

پس از آنکه اسکندر کبیر ، سرداریونانی بر ایران غلبه کرد تخت جمشید و اغلب آثار معماری را ویران ساخت و در نتیجه تاخت و تازغای اوسیر پیشرفت تمدن ایران تا مدتی متوقف ماند تا آنکه در قرن ششم ، این کشور باری دیگر سر بلند کرد و با رسیدن با استقلال و قدرت ، توانست امپراطوری روم را در میدان جنگ بزانو در آورد. سیرترقی ایران ادامه داشت تا آنکه سیصد سال قبل و پس از مرگ شاه عباس کبیر از نو باشتاب بسوی زوال رو نهاد و با سقوط در راهی که اغلب امپراطوریهای کهن و بزرگ جهان افتاده، بصورتی درآمد که در جنگ جهانگیر اول بعلت ضعف و ناتوانی حتی قدرت آن را نداشت که به ارتشهای مهاجم روسیه و عثمانی و تاخت و تاز آنان در ایران اعتراض کند^۴ اما مردم ایران علی رغم زحمت و محنتی که در این دوران سستی و ناتوانی بر خویش هموار کردند هنوز خوی انسانی خود را حفظ کرده اند و از خشونت و درشتی در وجودشان اثری نیست. آنان از نژاد خالص آریائی هستند که رنگ پوستشان سفید است و پسر عموهای طبقه اول ما انگلیسها بحساب می آیند (!) و آنقدر بماشابهت دارند که اگر عده ای از آنان همانند مالپاس بپوشند، تشخیص و تفریقشان از مردم انگلیس غیر ممکن است.

مردم ایران ، با وجود بی سوادگی گسترده ای که در سطح مملکت وجود دارد، کند ذهن نیستند و شگفت آور است که حتی روستائیان ساده ایرانی یعنی کسانی که حتی به نوشتن نام خود هم قادر نیستند ، با آثار شاعران گرانمایه ایرانی مثل ، سعدی ، حافظ و عمر خیام آشنائی کامل دارند. ولی باید دانست که معروفیت عمر خیام در نزد ملل مغرب زمین خیلی بیشتر از نزد مردم کشور اوست .

زبان ایرانیان غنی و زیبا و خوش آهنگ است، بطوریکه شنیدن آن هیچگاه ناخوش آیند و گوش خراش نیست و انگار زبان نیست که فقط برای شعر و شاعری ساخته شده است. دستور زبان فارسی هم با وجود رسائی و کامل بودن ، مشکل نیست ، و دلیل آن بنظر من فقدان موارد بی قاعده از این زبان است.

من در طول خدمتم ناظر حوادث سیاسی چندساله اخیر ایران نیز بودم و باکمال علاقه به آنها توجه داشتم در این مدت مردی توانا تحت سلطنت را از «قاجار» ها گرفت با

راهنماییهای سازنده او ، انکار که ایران از نومتولد شده باشد او توانست روی پای خود بایستد و در شاهراه ترقی گام بردارد. اطمینان دارم که ایران در مدتی کوتاه مقام پیشین خود را در میان ملل بزرگ دنیا بدست خواهد آورد.

من از اینکه ایران را یک کشور کاملاً مدرن ببینم بیزار و متنفرم ، زیرا در اینصورت دیگر ایران کشوری نخواهد بود که صفا و صمیمیت امروزین را داشته باشد . امیدوارم که ایران مانند ترکیه برای دست یافتن به تمدن غربی همچوم نیابرد زیرا راهش برای نیل به خوشبختی از جهات دیگر هموار است.

فصل اول

قوای دنسترویل - تاراج گری قوای روسیه و عثمانی در ایران - قحطی سالهای ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۸ سرزمین و مردم ایران - ملاقات بسا سردار اکرم و تصمیم به همکاری با او

مقارن اواخر سال ۱۹۱۷ که قشون روسیه در ایران سر بشورش نهاد و در دستهای نامنظم بسوی بحر خزر روانه شد، وقایعی در ایالات قفقاز و دربندرگاه مهم آن با کوبه وقوع پیوست که زمینه را برای نفوذ عثمانی ها هموار کرد و موجب شد که قشون عثمانی بتواند از آنجا بصورت پایگاهی برای تجدید سازمان و حمله بایران و جناح شرقی ارتش بریتانیادر بین النهرین استفاده کند. برای مقابله با این خطر، ستاد ارتش انگلیس از بغداد ، ژنرال دنسترویل را به سرکردگی قوای متشکل از انسران و درجه داران و سربازان نخبه و با وسائل نقلیه موتوری از راه ایران بدریای خزر و باکو اعزام داشت. دنسترویل در نظر داشت که در قفقاز جمعیت آرامند را نیز در قشون خود گرد آورده و آنرا بمقابله ترکان بفرستد. با اینکه این لشکر کشی در حال حاضر جزو تاریخ شده است (۱۹۲۷) و بوصف عملیات آن علاقه ای ندارم ولی اذعان میکنم که در آن موقع شرکت در قوای دنسترویل را برای خود امتیازی می دانستم از اینرو در اوائل تابستان ۱۹۱۸ با توسل به «هانری فور»^۴ اجازه شرکت در این قشون را که قبلاً حرکت کرده، دریافت داشتم و از بغداد به قزوین آمدم. راهی که برای رسیدن به قزوین پیمودم برای حرکت اتومبیل فوق العاده نامعمور و صعب العبور بود و از قصر شیرین و پای طاق و کوند و کرمانشاه و همدان می گذشت و این مسیر ۴۰۰ مایلی تا همدان بگونه ای که نمیشد به آن دوره اتومبیل رو اطلاق کرد .

مانده دارد

زنده جاوید

از ایدر، بخواهی شدن ، بگمان ،
شود زنده این جهان مرده زود
که این جات خان است و آن جات مان .
بدانسر ، توان زنده جاوید بود .
حکیم اسدی طوسی قرن چهارم